

بسمه تعالی

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».

ما امروز برای بزرگداشت و تقدیر و اعطای جایزه «قلم زرین سال ۸۸» انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، به مردی در اینجا جمع شده‌ایم که بیش از ۶۰ سال از عمر خود را با راستی و حقیقت‌پرستی و آزادی‌خواهی و صراحت و شجاعت، در عین تواضع و بی‌ادعایی و کرامت اخلاقی سپری کرده است و اکنون در سنین بالای نود سالگی در عین ضعف جسمانی، هم‌چنان با نشاط و سرزنده است. آقای صدر با وجود همین سن و ضعف از آن‌چنان حافظه‌ی ادبی و تاریخی و فرهنگی فارسی و عربی برخوردار است که به‌عنوان نمونه، در مراسم سالگرد درگذشت مرحوم پدر) دکتر یدالله سبحانی) با بیان ماجرای تاریخی و قرائت شعری عربی در انتقاد شاعر از حکومت وقت بنی‌عباس، موجب شگفتی حاضران بر سر مزار گردید. و این نمونه‌ای است از اینکه اگر کسی نفس خود را برای جست‌جوی رضای پروردگار وقف کند، خدا هم نسبت به او مهربان و رؤوف است.

آشنایی بنده با این بزرگ از سال ۳۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد در جریان نهضت مقاومت ملی آغاز شد. در آن زمان ایشان که بازپرسی پاکدامن و شجاع و در فضای دادگستری معروف بودند، با وجود خطرات شغلی، در کمیته‌ی ادارات نهضت مقاومت، فعالی پرشور بودند.

ایشان در سال ۴۰ در وزارت دادگستری زنده‌یاد نورالدین الموتی، به سمت دادستان تهران منصوب شد که آغاز درخشش سیاسی و اجتماعی وی بود. او در سمت دادستان تهران با همکاری با شادروان دکتر اسدالله مبشری که در سمت رئیس بازرسی کل کشور بود با شجاعت و عشقی بی‌نظیر به تعقیب و افشای پرونده‌های دزدی و سوءاستفاده‌ی مقامات بالای دولتی و دانه درشت‌های رژیم سابق پرداخت؛ پرونده‌های پر سر و صدایی چون ساختمان مجلس سنا و برق تهران که دست برخی مقامات و دربار در پشت آنها و در میان بود.

در همین سمت بود که با وجود خطر خیز بودن، ایشان عضو فعال شورای نهضت آزادی ایران گردید. در سال‌های ۴۱ و ۴۲ که سران و رهبران نهضت آزادی بازداشت بودند، دکتر صدر در کنار هیئت اجرایی‌های فعال ولی گمنام نهضت، شجاعانه به فعالیت مبارزاتی سیاسی پرداخت، به‌طوری‌که کمیته‌ی سیاسی نهضت با مسئولیت شادروان رحیم عطایی در منزل ایشان تشکیل می‌شد. وقتی در تابستان سال ۴۲ جمعی از سران و فعالان نهضت آزادی تحت محاکمه‌ی سنگین قرار گرفتند، آقای صدر شجاع و بی‌پروا در عین ممنوعیت عرفی و حکومتی، در تمام مدت محاکمه - که حدود نه ماه

طول کشید- ایشان بود که پشت صحنه‌ی دادگاه و نیز روابط با وکلای شجاع ارتشی را اداره و تنظیم می‌کرد.

بعد از محکومیت رهبران و فعالان نهضت، ایشان با همان سمت دادستانی در جمع‌آوری اسناد و مدارک فسادهای مالی و اخلاقی مقامات رژیم فعالیت کرده و آنها را در اختیار پیشگامان جنبش قهرآمیز قرار دارد. جوانانی که از درون نهضت آزادی جوشیده بودند. در فروردین سال ۱۳۵۶ که رژیم شاه در اوج قدرت و غرور بود و هنوز در برابر سازمان‌های عفو بین‌المللی و حقوق بشر مقاومت می‌کرد و هنوز پای این نهادها به ایران باز نشده بود، شاه از سر سرمستی و غرور نسبت به دادگستری اهانتی کرده بود. ایشان نامه‌ای مستقیم به شخص شاه نوشت و در آن با صراحت به تبرئه‌ی دادگستری، و اتهام کل رژیم و سیاست‌های شاه پرداخت. این نامه حدود ۱۱ ماه قبل از نامه‌ی برادرشان، آقای اصغر حاج‌سیدجوادی نوشته شد. نامه‌ی برادر ایشان تحت عنوان «طلوع انفجار» شهرت و سر و صدایی البته به حق یافت. اما نامه‌ی آقای دکتر صدر که مستقیماً به شخص شاه نوشته شده بود واجد اهمیت و شجاعت بالاتری بود زیرا که در آن موقع نه دخالت سازمان‌های بین‌المللی آغاز شده بود و نه حوادث انفجارآمیز و انقلابی قم و تبریز و اصفهان و باز شدن دهان‌های مردم اتفاق افتاده بود. با این همه، به قدری این مرد متواضع و بی‌ادعا و تظاهر بود، هرگز بر سر نامه‌ی خود، در سال‌های بعد از انقلاب تبلیغ ننمود؛ و حتی خود نیز آن را فراموش کرده بود تا اینکه در سال 87 اینجانب با استفاده از آرشیو یکی از دوستان عزیز، آقای شاه‌حسینی، آن را کشف نمودم.

در جریان انقلاب با وجود خطرات اولیه، ایشان عضو شورای انقلاب اول شد، و جلسات شورا در دفتر ایشان تشکیل می‌گردید. ایشان در تمام دوران مبارزات و تبعید و زندانی شدن مبارزین ملی یا مذهبی آن زمان به همراه شادروان احمدعلی بابایی، پیوسته در تمام شهرهای ایران که یک تبعیدی در آنجا بود به سرکشی و کمک مالی و تأمین هزینه‌های تبعیدیان مبارز می‌پرداخت. و از آنجا که اهل سر و صدا و تبلیغات نبود، از همان اولین روزهای تشکیل شورای انقلاب به تدوین جدی روزشمار، و خاطرات انقلاب پرداخت که امروز مستندترین سند ماه‌های اول انقلاب در دست ماست. امید آن‌که ایشان به تنظیم و چاپ این خاطرات مفید ادامه دهند .

این مرد نمونه‌ی اعلا‌ی یک خدمتگزار میهن و ملیت و انقلاب است که کمتر تبلیغ و خودنمایی برای خود می‌نماید و به نظر من از مردانی است که قرآن می‌فرماید: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ .»

در این روزگار که دست ما از دامان پیشوایان معصوم کوتاه است، احمد صدراعظم‌سیدجوادی نمونه‌ای از شاگردان آن معصومین است که خدمت بی‌منت و بدون انتظار اجر و پاداش را پیشه‌ی خود قرار داده است. ای کاش که رهبران و مقامات روحانی و غیرروحانی کنونی نیز این‌چنین باشند.